

## مخالفان مطالعه و دشمنان آگاهی دینی

مطالعه و آگاهی‌رسانی دینی اما، از سوی همه به آسانی پذیرفته نمی‌شوند. طبیعی است که اولین مخالفان مطالعات دینی را کسانی تشکیل می‌دهند که دین را در «انحصار» خود دارند. آنان که به خرید و فروش دین مشغول اند، یا از آن راه، اربابی خود و دیگران را تسهیل، ممکن و توجیه می‌کنند، نه فقط مخالف هر گونه مطالعه دینی «غیر خودی‌هایند»، بلکه آشتی‌ناپذیرترین دشمنان «جریان آزاد» اندیشه و آگاه‌سازی دینی اند. «اسلامیان دین سالار و شریعت‌ساز» فرقه حاکم بر ایران نیز بر این امر واقف اند که دوام اربابی دینی شان منوط به حفظ «انحصار دینی» و متوقف کردن «منابع تحقیقاتی و اطلاعاتی خارج از حوزه انحصاری و غیروابسته به خود» است. این است که کاست ملایان حاکم بر ایران، سانسور آثار، به خصوص آثار مربوط به مطالعات دینی را، همچون هدف استراتژیک خود به دقت و شدت پی می‌جویند و حتی برای فیلتر گذاشتن به رسانه‌های الکترونیکی از هیچ سرمایه‌گذاری خودداری نمی‌کنند.

صرفنظر از این مخالفت و دشمنی انحصارگرایان دین سالار، جمعی نیز از آن رو مخالف مطالعه و آگاهی‌رسانی دینی اند که آن را با «رد یا تأیید دینی»، یکی می‌گیرند. از اینان، دو دسته متعصبان «دینی» و «ضد دینی»؛ اولی که هرگونه بحث دینی را با «رد خدا» برابرسازی می‌کند و دومی که هر «پذیرش دینی» را «پذیرش دین سالاری اجتماعی» فرض می‌کنند، از همه مشخص‌ترند. این هر دو با ارزیابی‌های مشابه ولی دلایل مختلف، در را به روی هرگونه بحث و نقد در مورد محتوی و مضمون دینی می‌بندند.

## ۱- دسته اول و اسلام رسمی

دسته اول که توده های بزرگ "دیندار" و "مسلمانان مکتبی" را هم در بر می گیرد، تحت تأثیر دگم دینی و مذهبی «اسلام رسمی و با واسطه»، اساساً از ورود به حوزه مطالعه و نقد دینی، می هراسد. این جمعیت بزرگ از هرگونه اندیشه در محتوی و مضمون دینی می پرهیزد و راهی جز دنباله روی «شریعت سازان» و ادعای ولو نامعقول و مخدوش دینی آنان نمی شناسد. برای این جمع، همه چیز همین طور که هست، بی نقص است، رهبران دینی و مذهبی، بی هیچ شرطی، مقدس اند و هر کلام و بیان حتی دنیوی و کاسبکارانه این جماعت دین فروش، معجزه تلقی می شود.

برای جماعتی از اینان، ترس از مجازات دینی، مانع عمده پیوستن شان به بحث دینی است. اینان از ترس مجازات های دینی، ترجیح می دهند که چشم و گوش به روی واقعیت ها ببندند، عقل، منطق و مسئولیت بشری خود را به کنار نهند و «کاسبکارانه» فکر کنند که اندیشه و بحث عقلانی در مورد محتوی و تبعیت دینی، «ممکن است!» پاداش "بهشت" را از دسترس شان خارج، یا به عذاب "جهنم" دچارشان کند. اینان، اعتقاد به موضوعات حتی مخدوش و جاهلانه دینی را کمتر زیانبخش می بینند، تا پیشبرد بحث دینی برای اعتلای محتوی اندیشه دینی شان. اینان همیشه با این نگرانی دست در گریبان اند که نکند پیش برد مطالعه دینی به جاهای باریکی بکشد و حتی اگر موجب سلب رحمت الهی هم نشود، سلب رحمت حاکمان و اربابان دینی را به دنبال بیاورد.

### - علل دینداری «بیمارگونه»

شیوع این گونه دینداری محافظه کارانه «بیمارگونه»، علت های مختلفی دارد که یکی از مهم ترین آن ها، سرکوب تاریخی «مردم مسلمان» به نام دین و به وسیله حاکمان دینی و فرقه ای است.

واقعیت این است که در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام، «شهروندان مسلمان» کشورهای اسلامی، کمتر از گروه های دینی دیگر، مورد آزار و سرکوبی دینی رهبران و حاکمان اسلامی قرار نگرفته اند. این واقعیت را نمی توان ندیده گرفت که با وجود تضییقات، سرکوب و جنگ و کشتار مضاعفی که علیه «غیر مسلمانان» جوامع اسلامی به اجرا در آمده، «شهروندان مسلمان» این جوامع، عمده ترین قربانیان «اسلام پناهی» حکام و متشرعین اسلامی بوده اند<sup>۳۲</sup>. در طول این قرن ها:

- بسیاری از مسلمانان این جوامع، در راه قدرت طلبی های اربابان و حاکمان دینی جان باخته اند و گروه گروه فدای جنگ قدرت رهبران دینی و شهوت مقام پرستی و کشورگشائی آنان شده اند.

- بسیاری برای ارضاء شهوت زن بارگی و امردبازی دربارها و حکمرانی های خداوندگاران ریز و درشت اسلامی، به هیچ معامله شده اند.

- بسیاری همچون "سنگ زیرین آسیاب" ثروت اندوزی و خزانه سازی اربابان، حکمرانان، رهبران و "علمای" اسلامی، جان کنده و از جان و مال افتاده اند.

- بسیاری به جرم خروج از اسلام، ارتداد یا آن چه رفتار منافقانه خوانده می شود، به سختی سرکوب شده اند.

و نهایتاً، همه نیز، از مسلمانان کشورهای عربی تا مسلمانان ایران، قاره آفریقا، شبه قاره هند و غیره، تاوان حاکمیت دینی و اسلامی را به صورت عقب ماندگی تاریخی از قافله تمدن جهانی پرداخت کرده اند. به راستی که:

- توده های مسلمان، چه عرب، یا غیر عرب، قربانیان اصلی تسلط شریعت اسلامی و دوام حاکمیت های دینی اند و بهای سنگین تعلق دینی- فرهنگی و سیاسی به اسلام را نسل به نسل، و حتی امروزه نیز پرداخت کرده و می کنند.

<sup>32</sup> ر. ک. به کتاب نویسنده تحت عنوان «توسعه مدرنیسم و اسلام گرانی در ایران و ترکیه».

نتیجه منطقی این سرکوبی طولانی و تاریخی- فرهنگی «توده های مسلمان» از سوی «حکمرانان، رهبران و "عالمان" اسلامی»، «ترس بیمارگونه» توده مردم مسلمان از اندیشه، بحث و نقد دینی است. اینان حتی از تردید ذهنی نسبت به ماهیت «اطاعت دینی و مذهبی» می هراسند. بسیاری هر سؤال دینی را با گاز گرفتن لب و دست، کشیدن گوش، تف کردن به خود و حتی کوبیدن به سر و صورت و تنبیه بدنی خودشان پاسخ می دهند. بسیاری در خواب و رؤیا نیز قادر به رهائی خود از این ترس ناشی از سرکوبی دینی- تاریخی نیستند و حتی رؤیاهای عشقی بی اختیار و معصومانه خود را کاری شیطانی تلقی می کنند و برای جبران گناهکاری و دفع اجنه و شیاطین از حریم ذهنی خود، نذر و نیاز می دهند. همه به نوعی خود را گناهکار، بدهکار و مقصر حس می کنند و برای جرائمی که مرتکب نشده اند، به اعمال جبران کننده گوناگونی دست می زنند. تلاش مستمر برای جلب رضایت رهبران زنده و مرده دینی از آن جمله اند. دادن نذر و نیاز برای به رحم آوردن رهبران و مقدسان دینی و مذهبی، که گویا عموماً آزارگر و انتقام گیر اند تا بخشنده و یاری رسان، راهی برای جبران خطاهای مرتکب نشده، یا احساسات بیمارگونه گناهکاری اند. و توسل به شیوه های سخت توبه و استغفار و انواع خودآزاری های مذهبی و فرقه ای، راه دیگری برای رها شدن از احساس گناه و ترس بیمارگونه دینی و مذهبی اند.

طبیعی است که این مردم بد اقبال و سرکوب شده دینی و مذهبی، با هرگونه مطالعه و اندیشه دینی مخالف باشند و در بهترین شرایط، از هرگونه تفکر و کنکاش عقلانی منطقی دوری جویند.

\*\*\*

همچنین جمعی از این جماعت به سبب دستورات دینی، مطالعه و کسب آگاهی دینی را مجاز و لازم نمی بینند. به نظر بسیاری، مگر نه این است که هدایت و رستگاری در دست خداست و خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند و هر که را نخواهد، در تاریکی و

گمراهی نگه می‌دارد و حتی چشم و گوش "بنده" اش را به روی شنیدن و دیدن واقعیات دینی می‌بندد؟: "...

" (سوره نور، آیه <sup>éê</sup>)

" <sup>éê</sup>

"... (۲۱)

"... (سوره نور، آیه ۴۶) ...

" (سوره النساء، آیه ۱۴۳) ...

"... (سوره البقره، آیات ۶-۷) ...

" (سوره <sup>éí</sup>)

" (الانعام، آیه ۳۹) ...

"... (سوره انعام، آیه ۱۲۵) <sup>éî</sup>

بسیاری با ابدی دیدن این آیات مقطعی و موردی در اصل آگاهی دینی تردید می‌کنند: آگاهی دینی به چه دردی می‌خورد و چه نیازی به بحث دینی و جست و جوی راه راست دینی است وقتی که خدا هیچ بهائی به گزینش و خواست افراد نمی‌دهد؟ "اگر خدا هدایت کسی را نخواهد، مطالعه و آگاهی دینی وی، به هیچ راه راست و انتخاب درستی منجر نمی‌شود، و بر عکس، اگر خدا هدایت کسی را بخواهد، بی هیچ نیاز

<sup>33</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>34</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>35</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>36</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>37</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

به آگاهی و گزینش آگاهانه به راه راست می رود و پاداش می گیرد. اگر خدا بخواهد که "بنده ای" به راه راست هدایت شود، نه نیازی به آگاهی دینی است و نه استفاده از عقل و اراده بشری به درد می خورد و بر عکس، اگر خدا نخواهد، آگاهی و گزینش دینی "بنده" به هیچ دردی نمی خورد و به گزینش هیچ راه راست و پاداش الهی منجر نمی شود".

نمایندگان این اندیشه بدبینانه و «جبری» و همچنین دین فروشان و شریعت سازان طرفدار «جهانشمولی تمامی قرآن»، با استفاده از این آیات سعی می کنند تا گزینش دینی را به جای «انتخاب»، به «فطرت» و غریزه وابسته کنند. این نظریه، جهالت و تبعیت دینی کور کورانه توده مردم مسلمان را امری الهی معرفی می کند و مردم را همچون مورچه هائی می داند که با انگیزه غریزی و فطری برای خدمت به «ملکه» های دین سالار جوامع اسلامی هدایت می شوند.

این است که نمایندگان این گونه باورهای دینی فرصت طلبانه، مقصود از «قرائت قرآن» را نه در تحقیق و اندیشمندی آزاد و بی واسطه دینی مردم مسلمان، بلکه در طرز تلفظ درست زبان عربی این، یا آن کلمه و حرف قرآن خلاصه می کنند. به جای باز گذاشتن راه درک و فهم کتاب دینی قرآن بر اساس عقل و منطق بشری، از تفسیرات خود، «تعلیمات دینی بی» خلق می کنند که گویا از سوی خدا آمده و مطلق و غیرقابل تغییر است.

طبیعی است که چنین کسانی با مطالعه دینی به معنی «مطالعه و ارزیابی منطقی و بدون واسطه منابع دینی» مخالفت بورزند و آن را تهدیدی علیه اربابی دینی خود دانسته، با "حرام"، "گناه"، "ارتداد"، "کفر" و ترم های دگماتیک سیاسی- دینی دیگر برابر سازی کرده و مشمول تهدیدات و تنبیهات دینی و الهی اعلام بکنند. سانسور و سرکوبی دینی، نتیجه منطقی این گونه نگرش انحصارطلبانه به مطالعه و ارزیابی دینی است.

## ۲- دسته دوم و محتوی پروتستانیسیم اسلامی

دسته دوم، به عکس، دچار «دگم ضددینی» اند و هر نگرش ولو منطقی و خردگرایانه به محتوی و مضمون دینی را بازگشت به سنت های دینداری می پندارند و هر گونه تلاش برای ایجاد روشنگری دینی را محکوم می کنند. اینان، همچنین هر «اصلاح دینی» را گول زننده ارزیابی می کنند و درکی از «اصلاح دینی» به مفهوم «پروتستانیسیم دینی- اسلامی» ندارند.

یکی از مشکلات اساسی دین اسلام در امروزه روز ناشی از آن است که اسلام به عنوان دین، هیچ تحولی درجهت تطبیق با جامعه مدرن و ارزش های ناظر بر آن نیافته و آیات و احکامی را در جهان مدرن امروزی عرضه می کند که ناظر بر مناسبات دوره برده داری و قبیله ای اند. تحقیقات جامعه شناسی، از آن جمله مطالعات ماکس وبر<sup>۳۸</sup> نشان می دهند که:

- در اروپا، صنعتی شدن و گذر به جامعه سرمایه داری، گذر دین مسیحی به پروتستانیسیم را الزامی کرد و در همان حال،  
- اجرای پروتستانیسیم دینی، به سهم خود شرایط را برای توسعه صنعتی فراهم آورد. طبق این مطالعات، رشد و توسعه صنعتی و سرمایه داری در کشورهای پروتستان اروپائی، به مراتب موفق آمیز تر از توسعه در کشورهای کاتولیک و ارتودوکس این قاره بوده است. سازگاری اروپائیان پروتستان با تحولات تکنولوژیکی، رشد سرمایه داری و مدرنیته شدن جامعه اروپائی نیز، به مراتب بهتر از اروپائیان مسیحی "غیر پروتستان" بوده است.  
درد بزرگ جهان اسلام، از آن جمله اسلام فرقه ای حاکم بر ایران، آن است که جوامع مسلمان نشین، از یک طرف در حال پاره کردن

<sup>38</sup> Max Weber, Den protestantiska etiken och kapitalismens anda, 1973, Lund, Sweden.

پوسته های سنتی به سود توسعه صنعتی و نیمه صنعتی وارداتی اند، ولی از طرف دیگر، آیات و احکامی که از سوی دین سالاران به مردم و جامعه تحمیل می شوند، ناظر به گذشته های دور و جوامع دوره های برده داری، شبانی و زمینداری اند.

در اروپا، دوره گذر به تحولات پرشتاب اجتماعی و عصر صنعتی بر سه سنگ بنای اساسی بنا نهاده شد: ۱- «عقل و منطق گرایی»، ۲- «به رسمیت شناخته شدن حق انتقاد و به اصطلاح حق "کفر گوئی" سیاسی و دینی» و ۳- «احترام به حقوق و آزادی های فردی». هر سه این عناصر اساسی و مورد لزوم برای تحول اجتماعی و صنعتی در منطق آیات و احکام ناظر این دوره های رکودی قبله ای، شبانی و فئودالی، گناه و تابو به حساب می آیند. از این رو، برای پیشبرد توسعه صنعتی این کشورها، اجرای «اصلاحات عمیق دینی» و تطبیق احکام و آیات با نیازهای زمان حاضر، یا آن چه باید «پروتستانیسیم اسلامی» نامیده شود، لازم و حیاتی است.

بدون تردید، تا زمانی که این مهم تحقق نیافته، توسعه و بهبودی این جوامع، در همه عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، با احکام و سنت های کهنه و ارتجاعی دینی و فرقه ای متوقف خواهد شد. رشد و توسعه جامعه هر از گاهی از عمل و دخالت مرتجعین دینی و فرقه ای به از هم پاشیدگی دچار خواهد شد و راه توسعه اجتماعی و گذر به جامعه صنعتی، مسدود خواهد ماند.

نباید فراموش کرد که خواست «جدائی مطلق دین از سیاست» نیز تا زمانی که چنین اصلاحات عمیق دینی انجام نیافته، با مشکل اجرایی رو به رو خواهد بود. و تحقق جدائی دینی از دنیوی، بدون این تحولات پایه ای و وجود این امکانات مادی لازم، به دشواری از حرف و شعار گذشته و به عینیت خواهد پیوست. به بیان دیگر:

۱- تحقق «جدائی دین از سیاست»، نیازمند اصلاحات اساسی به معنی پروتستانیسیم دینی است و متقابلاً،

۲- اصلاحات اساسی و پروتستانیسیم دینی، راه را برای:



- تعمیق جدائی «دینی از دنیوی»،  
- فروپاشی نظام رهبری دینی- فرقه ای حاکم و هم از آن رو،  
- گذر به دموکراسی لائیک و بشری هموار خواهد کرد.  
مطالعات دینی و عرضه نتایج حاصله به افکار عمومی مردم، از همین  
رو، خمیرمایه «اصلاحات عمیق، یا پروتستانیسم دینی» را فراهم  
می آورد، و برای پیش برد مبارزه رهائی از سلطه اجتماعی دین و  
دین سالاران ضروری و حیاتی است.  
\*\*\*

با این وجود، بسیاری از این جمع مخالفان مطالعات دینی، درک و فهم  
روشنی نسبت به ضرورت یک چنین «اصلاحات عمیق دینی» نشان  
نمی دهند، و «پروتستانیسم دینی» را با «اصلاحات دینی یی» که  
دین سالاران برای آرایش جدید اربابی های خود مطرح کرده و راه  
می اندازند، یکی می گیرند.  
اینان تفاوتی بین دین با دین سالاری و دین سالاران نمی بینند و خواهان  
رد دین با هر محتوی و مضمون «دینی» و «غیر دینی»، چه  
«مخدوش»، یا «غیر مخدوش» اند.

- دلایل تاریخی برای ضرورت حذف دین سالاری  
نباید فراموش کرد که در این میان، دلایلی دال بر این واقعیت تاریخی  
در دست است که آزادی و رفاه بشر صرفاً با حذف «دین سالاری  
اجتماعی»، تقلیل تعصبات دینی و رانده شدن دین به پستوی خلوت  
فردی و احساسی انسان ها ممکن و میسر بوده و شده است.  
بسیاری همچنین واهمه دارند که «نقد دینی» ممکن است به  
«اصلاحات دینی» بیانجامد و آن نیز، به همان صورت که در دهه های  
قبل از بر سر کار آمدن ملایان به وسیله بنیادگرایانی همچون بازرگان،  
شریعتی و غیره مطرح شد، راه را به تجدید حیات و بازگشت دوباره  
تسلط سیاسی و اجتماعی دین و دین سالاران هموار سازد.

"چرا باید در مورد موضوعی بحث و گفتگو راه انداخت که از نظر تاریخی مرده، محکوم به فناست، یا باید به این راه برود؟" سؤال تکراری بسیاری از این جمع است.

منطق تاریخی در مورد لزوم از بین رفتن «دین سالاری اجتماعی» در اساس دست آوردی تاریخی است، ولی نتیجه گیری از آن که «مثلاً با پیشبرد تحولات اجتماعی، دین نیز به طور اتوماتیک صحنه اجتماعی و سیاسی را ترک خواهد کرد و از این رو، نباید به دین پرداخت»، به کلی زیر سؤال است. گذر تاریخی اروپا به سکولاریسم و برقراری مقررات لائیک و بشری به جای اوراد کلیسایی نیز نشان می دهد که راه رهائی از تسلط احکام و اربابان دینی، بدون مبارزه روشنگرانه هموار نمی شود و قابل طی نیست.

همچنین سوابق تاریخی نشان می دهند که راه رهائی از تسلط احکام و اربابان دینی از ممنوعیت، یا حذف باور دینی نمی گذرد. عدم تفکیک دینداری فردها با دین سالاری رهبران دینی، همانند قبول شرکت در «جنگ دینی بی» است که دین سالاران برای پیشبرد کار خود راه می اندازند. ورود در صف بندی دیندار و بی دین، راه گذر به نظم اجتماعی سکولر و لائیک را مسدود می کند و به دین فروشان و اربابان دینی فرصت می دهد تا در افکار عمومی مردم اسیر اوهام دینی، خود را نماینده دین و تنها تضمین کننده آزادی دینی معرفی کنند. این البته به معنی پذیرش دین سالاری و دین سالاران، نیست. مردم باید بتوانند بین دین به عنوان باور فردی و خصوصی و دین سالاری به عنوان امری سیاسی، تفاوت قائل شوند. باید بدانند که: - دین سالاران و حکومتگران دینی عامل اصلی خفقان دینی اند و، - «آزادی دینی و بی دینی» فقط در جامعه ای آزاد و دموکراتیک و از طریق نهادهای سکولر و قوانین لائیک قابل تضمین است. باید بدانند که دعوا بر سر دینداری و بی دینی نیست، بلکه برای رهائی از سرکوبی اربابان دینی بی است که دین را به عنوان ابزار حکومت،

قدرت و بهره‌کشی خود مورد استفاده و سوء استفاده قرار می‌دهند. آنان «خدای دین» و «خرمای حکومت» را به یک جا به بازار می‌آورند و خدای دینی را به عنوان وسیله به دست آوردن خرمای دنیوی مورد سوء استفاده قرار می‌دهند.<sup>39</sup>

این جاست که برای برخورد با این حیلۀ تاریخی و رهائی از سلطه تاریخی دین سالاران و دین فروشان:

- هم مطالعه و عرضه اطلاعات دینی ضرورت دارد و،  
- هم «پروتستانیسیم دینی» به مفهوم اصلاحات عمیق در نهادهای اساسی دین، از آن جمله جدا کردن آیات دینی و غیر دینی در مهم‌ترین مدرک دینی و اسلامی، قرآن، به نیاز اساسی تبدیل می‌شود.  
جدا کردن سرۀ دینی از ناسرۀ غیر دینی در قرآن، عدم اعتبار آیات و احکام غیر دینی را بر همگان آشکار می‌سازد، و آن نیز پرده از روی ادعاهای ساختگی ناظر بر دینی و الهی بودن "شریعت و حکومت ملقب به اسلامی" بر می‌دارد.

---

<sup>39</sup> ر. ک. به ضرب المثل مردی که برای پوشاندن نیت گرانفروشی خود، خرید خرش را مشروط به خرید گریه اش کرده بود.